

سرگذشت ناکشین (پیماشکنان)

حوادث

نخستین سال

حکومت امام (ع)

★ جعفر سبحانی

مثلث مخالفت

هجوم بی سابقه یاران پیامبر از مهاجر و انصار برای بیعت با امام، و درخواست اعاده حکومت حق و عدالت، سبب شد که امام زمام امور را به دست بگیرد، تا مطابق سنن و قوانین اسلامی باتوجه مردم رفتار کند.

روش امام در تقسیم «بیت المال» خشم گروهی را برانگیخت، گروهی که پیوسته از عدالت و دادگری و احیای روش های نیک، ناراحت می شوند و خواهان تبعیض های ناروا، و اشباع غرائز و خواسته های نفسانی و مرز نشناس خود می باشند.

امام در دوران حکومت پنج ساله خود با سه گروه سرکش و خود سرور و پسران گروه هایی که یاغی گری و عصیان گری های آنان، حد و مرزی نداشت و خواسته ای جز، تجدید اوضاع حکومت پیشین (حکومت عثمان)، بذل و بخشش های بی جهت، و اسراف گری های دور از منطق، و امضاء و تشبیه حکومت افراد نالایق و خودخواه مانند معاویه و تحکیم فرمانروائی، استانداران حکومت پیشین و مانند این ها نداشتند.

در این نبردها که خون برادران مسلمان ریخته شد، و گروهی از یاران پیامبر «پدری» و «احدی» بودند، یعنی در حساس ترین و رقت بارترین لحظات اسلام در رکاب پیامبر گرامی شمشیر زده بودند این بار در رکاب خلیفه و جانشین راستین او به نبرد پرداخته و در پیشبرد اهداف امام جان خود را از دست دادند.

گذشته بر این، وقت گرانبهای امام که باید در تربیت و پرورش افراد و هدایت و رهبری امت، و تعلیم و آموزش معارف اسلام، صرف گردد، در دفع این سه گروه که سد راه اهداف مقدس امام بودند، مصرف گردید، و بیش از آن که امام به هدف نهائی خود که ایجاد یک حکومت جهانی بر اساس اصول و سنن اسلامی بود، برسد، خورشید حکومت وی

پس از پنج سال نورافشانی، غروب کرد، و حکومت اسلامی پس از درگذشت وی، به صورت سلطنت موروثی درآمد، و فرزندان امیه و عباس، آن را دست به دست گردانیدند. و حکومت اسلامی به صورت يك تمنا و آرزو بردل‌های گروه باایمان باقی ماند.

این سه گروه عبارت بود از :

۱- **فاکشان:** گروه پیمان شکن، سردمداران این گروه مانند طلحه و زبیر که در پوشش احترام همسر پیامبر «عائشه» و کمک‌های بی‌دریغانه «بنی‌امیه» که در حکومت امام، دست آنان از همه جا کوتاه شده بود سپاهی گران برای تصرف کوفه و بصره ترتیب دادند، و خود را به بصره رسانیده و آنجا را تصرف کردند و امام به تعقیب آنان پرداخت و نبردی میان طرفین برپا گردید. و در این رویداد، هر دو نفر کشته و سپاه آنان متفرق، و گروهی به اسارت درآمدند و بعداً مورد بخشش امام قرار گرفتند.

۲- **«قاسطان» گروه:** ستکرو بیرون از جاده حق و حقیقت، رئیس این گروه معاویه بود، او با خدشه و حیله، و آفریدن حوادث فریبنده قریب دو سال، بلکه تا پایان عمر امام، فکر علی را به خود مشغول ساخت و نبرد صفین، در منطقه‌ای میان عراق و شام رخ داد، که در آن خون متجاوز از صد هزار انسان ریخته گردید و امام به هدف نهائی خود نرسید، هر چند معاویه در منطقه شام منزوی گردید.

۳- **مارقان:** گروه خارج از دین، این جمعیت همان گروه «خوارج» است آنان تا پایان نبرد صفین در رکاب علی (ع) بوده و به نفع علی (ع) شمشیر می‌زدند، ولی کارهای فریبنده معاویه سبب شد که آنان بر امام خود بشورند و گروه سومی تشکیل دهند که بر ضد امام و معاویه باشد. و خطر این گروه بر اسلام و مسلمین و بر حکومت امام، بیش از دو گروه نخست بود و امام با این گروه در منطقه‌ای به نام «نهران» روبرو گردید و جمع آنان را متفرق ساخت. و می‌رفت که باریگر خود را برای برانداختن ریشه فساد، و طاغوت شام، آماده کند، که به وسیله یکی از خوارج از پای درآمد، و شربت شهادت نوشید، و جهان انسانیت، یکی از شریف‌ترین و عزیزترین افراد خود را و عالم اسلام، لایق‌ترین و شایسته‌ترین فرد پس از پیامبر را از دست داد، و ماه اسلام برای ابد در محاق فرورفت.

امام (ع) پیش از آنکه باین حوادث جانکاه روبرو گردد، از وقوع آنها آگاه بود و لذا - وقتی گروه انقلابی پس از قتل عثمان به‌خانه امام ریختند و از او درخواست کردند که دست بیعت بدهد وی فرمود :

دعونی و التمسوا غیري فانا مستقبلون امرأ له وجوه
والوان لا تقوم له القلوب ولا تثبت علیه العقول (۱)

مرا رها کنید، سراغ دیگری بروید ما باحوادثی روبرو هستیم که
چهره‌های گوناگونی دارد، حوادثی که هرگز دل‌ها و خرده‌ها توانائی
پذیرائی آن‌را ندارند .

یکی از منابع آگاهی امام از این حوادث جانکاه دردوران زمامداری خود، گزارش
پیامبر گرامی از چنین رویدادها بود ومحدثان اسلامی از پیامبر گرامی نقل کرده‌اند که آن-
حضرت به‌علی این چنین گفت :

یا علی تقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین (۲)

علی! تو با پیمان‌شکنان وستمگران وخارجان از دین خواهی جنگید.

این حدیث به‌صورت‌های مختلف که همگی حاکی از یک مضمون است، در کتابهای
حدیث وتاریخ نقل شده و صورت روشن آن همان است که نقل گردید .

نه تنها خود علی (ع) بود که از وجود چنین حوادث و رویدادهای خونین واسف‌بار
آگاه بود ، بلکه سردمداران رویداد «ناکثان» که در تاریخ از آنها به «اصحاب جمل» نام
می‌برند، از رسول خدا (ص)، سخنانی پیرامون نبرد خود با علی (ع) شنیده بودند و پیامبر (ص)
شخصاً به‌زیر وعانشه در این باره سخت هشدار داده بود ، ولی متأسفانه شیفتگی آنان به
حکومت، آنچنان آنها را مفتون آمال مادی زودگذر این جهان، ساخته بود ، که هرگز
به‌خود اجازه بازگشت نمی‌دادند و راهی که سرانجام آن عصیان و گناه و خشم الهی بود
در پیش گرفتند و رفتند. وما سخنان پیامبر را نسبت به‌حادثه «جمل» در محل مناسب خود
پادآور خواهیم شد.

بسیار جای تأسف است که دردوران شکوفائی اسلام هنگامی که حق به‌معور خود
بازگشته وزمام امور را مردی که از روز نخست برای زمامداری ورهبری تربیت شده بود،
به‌دست گرفته بود، و انتظار می‌رفت که در این فصل از زندگی اسلام، پیشرفت معنوی و-
مادی عظیمی نصیب مسلمانان گردد و حکومت اسلامی به‌معنی کامل به‌دست توانای امام
تجدید گردد تا حکومت اونمونه بارز و نسخه‌کاملی برای تشنگان عصور آینده گردد. متأسفانه
گروهی فرصت طلب به‌مخالفت با امام برخاسته، و علم نبرد و پرچم جنگ را بر ضد امام
برافراشتند .

امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود از چنین پیش‌آمد، اظهار تأسف کرده و می‌گوید :

فلما نهضت بالامر نکت طائفة ومرفت اخری وقسط آخر و

كانهم لم يسموا كلام الله حيث يقول تلك الدار الاخره

فجعلها للدين لا يريدون علوا في الارض ولا فساداً

والعاقبه للمتقين .

بل والله لقد سمعوها ووعوها ولكنهم حلّيت الدنيا في
اعينهم وراقهم زبرجها (۱)

وقتی به اداره امور به‌ها خاستم، جمعی بیعت مرا شکستند و گروهی
از آئین خدا بیرون رفتند و گروهی دیگر از جاده حق خارج شدند
گویا آنان سخنان خدا را نشنیده‌اند که فرمود: سرای جاودانی
از آن کسانی است که سرکش نباشند و در روی زمین فساد نمایند.
بلی آنان شنیده بودند و حفظ کرده بودند ولی دنیا در دیدگان آنان
آراسته گردید و زبوردنیا آنان را فریفت .

عند کودکان !

گروه پیمان شکن یعنی طلحه و زبیر و پیروانان آنان ، با آنکه با امام در روز روشن
بیعت کرده بودند و فشار افکار عمومی و هجوم مهاجر و انصار ، آنان را به‌های بیعت کشانیده
بود، با این حال هنگام برافراشتن پرچم مخالفت، مدعی شدند که ما بر حسب ظاهر، زبانی
بیعت کرده بودیم و هرگز از صمیم دل، به حکومت علی (ع) رأی نداده بودیم.
امام در یکی از سخنرانی‌های خود در پاسخ آنان چنین می‌گوید :

فقد اقر بالبيعة و ادعى الوليعة فليأت عليها بامر يعرف والا فليدخل
فيما خرج منه (۲)

: او به بیعت خود اعتراف نموده و مدعی است که در باطن خلاف آن را پنهان
داشته بود او باید بر این مطلب شاهد و گواه بیاورد و با آنکه به بیعت خود بازگردد .

ففاق و دورویی

طلحه و زبیر حضور امام (ع) رسیده و گفتند: ما با تو بیعت کردیم که در مسأله رهبری
با تو شریک باشیم امام شرط آنان را تکذیب کرد و گفت شماها با من بیعت کردیم که مرا
در وقت ناتوانی کمک کنید (۳)

این تعبیه در کتاب «خلقتنا» جریان مذاکره آنان را با امام (ع) گسترده تر نقل کرده
و می‌گوید آنان ربه علی کردند و گفتند: می‌دانید، ما روی چه اساسی با تو بیعت کردیم
امام فرمود چرا می‌دانم، شما بر اساس اطاعت از من بیعت کردید، همانطور که بر این اساس
با ابی‌بکر و عمر بیعت نمودید.

(۱) نهج البلاغه خطبه ۴ (۲) نهج البلاغه خطبه ۸

(۳) نهج البلاغه کلمات تصار شماره ۱۹۸

ولی زیراعتماد داشت که امام (ع) فرمانروایی عراق را به وی واگذار می کند ، همان طور که طلحه مطمئن بود که حکومت یمن از آن او خواهد بود (۴) ولی روش امام در تقسیم بیت المال و اعزام دیگران به اداره اموراستان های اسلامی ، آنان را از نیل به آرزوی شان محروم ساخت و نقشه کشیدند که از مدینه فرار کنند ، و دست به توطئه بربزد امام بزنند . ولی پیش از فرار ، زیر در مجمع عمومی قریش این چنین اظهار کرد : این است بجزای ما ؟ ما بربزد عثمان قیام کردیم و وسیله قتل او را فراهم ساختیم در حالی که علی در خانه نشسته بود وقتی زمام کار را به دست گرفت ، کار را به دیگران واگذار کرد ؟ (۵)

(۴) تاریخ خلفا این تنبیه ط مصرج ۱ ص ۴۹ (۵) مدرک سابق

○ منصور امینی

راه نجات

ای دردمند خسته و درمانده
 ای آنکه نا امید و پریشانی
 گر روزگار با تو نمی سازد
 یا بر تو این زمین و زمان تنگست
 برخیز و دل قوی کن و باور کن
 آنکس که آفریده ترا جاننا
 هر درد بی دوا که ترا باشد
 برخیز و روی خویش به قرآن کن
 هر آرزو که در دل و جان ، داری
 قرآن بود کلیـــد معمایت
 هر خشک و تر که هست بقرآن است
 قرآن تو را حیات دگر بخشد
 قرآن کند زلوث گنه پاکت
 قرآن کتاب خالق سیحان است
 ای مستمند از همه جا رانده
 ای آنکه دلشکسته و حیرانی
 گر سرنوشت بر تو همی تازد
 یا با تو آسمان همه در جنگست
 وز اشک شوق دیده خود تر کن
 تنها رها نکرده در این دنیا
 درمانش ، در کتاب خدا باشد
 زندان روح خویش ، گلستان کن
 هر مشکلی ، بسینه نهان ، داری
 قرآن رساندت به هدفهایت
 قرآن دوی درد دل و جانست
 در جنگ زندگیت ، ظفر بخشد
 قرآن کشد ز خاک بر افلاکت
 بالله ، ره نجات بقرآن ، است

۱- ولارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین (انعام ۵۹)